

تحقق منطقه‌گرایی نوین در آفریقا از منظر سازه‌انگاری

بهنام سرخیل*

چکیده

نگاهی اجمالی به بیش از پنج دهه تلاش‌های انجام‌شده در عرصه همگرایی منطقه‌ای در آفریقا (از تشکیل سازمان وحدت آفریقا تا اتحادیه آفریقا) بیانگر آن است که منطقه‌گرایی در قاره کهن همچنان با وجود مسائل مشترکی نظیر ناهمگونی نظام‌های سیاسی، سطح پایین توسعه اقتصادی و عدم تمایل حکومت‌ها برای واگذاری برخی کارکردها در ورای مرزهای ملی به شبکه‌های ملی و فراملی با چالش‌های جدی مواجه بوده و این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا اصولاً امکان تحقق همگرایی در این منطقه وجود دارد و چگونه می‌توان زمینه‌های منطقه‌گرایی در آفریقا را فراهم ساخت؟ مقاله حاضر درصدد است باشیوه تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر اساس رهیافت‌های سازه‌انگارانه این فرضیه اصلی را اثبات نماید که از یک‌سو ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت وفاداری‌های منطقه‌ای از طریق تمرکز بر هویت جمعی و آگاهی‌های مشترک منطقه‌ای در آفریقا و از سوی دیگر بازتعریف و نهادینه‌سازی اجماعیات و اشتراکات مبتنی بر ارزش‌ها و انگاره‌های بین‌ذهنی در این منطقه می‌تواند موجب حرکت عملی به سوی تشکیل جامعه‌ای همگرا و در نهایت "سخت‌پیوند" به ویژه از بعد فرهنگی-اجتماعی شود و به تکوین و تثبیت همکاری‌های منطقه‌ای در سایر وجوه سیاسی، اقتصادی و امنیتی آفریقا تسری یابد. یافته اصلی پژوهش آن است که شکل‌دهی و بازتولید معانی و مفاهیم بین‌ذهنی همکاری‌جویانه بر مبنای هویت جمعی مشترک آفریقایی، یکی از پیشران‌های اصلی جهت تحقق منطقه‌گرایی نوین آفریقا در ابعاد مختلف دولتی و غیردولتی محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: همگرایی، منطقه‌گرایی، اتحادیه آفریقا، سازه‌انگاری، هویت مشترک

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

* sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی سی ام، صص ۱۹۷-۲۲۲

مقدمه

آفریقا در پهنه‌ای بیش از سی میلیون کیلومتر مربع، دومین قاره از لحاظ مساحت (مشمول بر ۲۰٫۳٪ از مجموع خشکی‌های زمین) پس از قاره آسیا است که جمعیتی حدود یک میلیارد و صد میلیون نفر را در قالب ۵۴ کشور در خود جای داده است. (حاتمی، ۱۳۹۲: ۲۱). دسترسی این قاره به آبراه‌های استراتژیکی چون تنگه باب‌المندب، جبل الطارق، کانال سوئز، دماغه امید نیک و قرار گرفتن میان اقیانوس هند و اطلس از شرق و غرب و دریای مدیترانه در شمال آن، جایگاه ژئواستراتژیکی به این قاره داده است.

همچنین این قاره دارای منابع و معادن بسیار غنی نظیر مس، بوکسیت، سنگ‌های قیمتی مانند طلا و الماس است. برای نمونه معدن کاتوکا در منطقه سائوریموی آنگولا با حجم ذخایر تخمینی قابل استحصال ۱۳۰ میلیون قیراط، معدن ونتیا در ایالت لیمپوپوی آفریقای جنوبی با حجم ذخایر اثبات شده قابل بهره‌برداری ۱۰۲ میلیون قیراط و معدن بوتسوانا از لحاظ ارزش ذخایر جزء غنی‌ترین معادن الماس جهان شناخته شده‌اند. (سایت ارانیکو، بازدید شده ۹۷/۰۸/۰۹)

اما قاره سیاه با وجود بهره‌مندی از مؤلفه‌های پایدار ژئوپلیتیکی (نظیر دسترسی به نقاط ارتباطی آبی مهم)، سیاسی (نظیر برخورداری از میزان آرای بالای اعضاء کشورهای آفریقای در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی)، اقتصادی (داشتن مواد معدنی و خام اصلی برای کشورهای صنعتی)، همچنان نتوانسته با فائق آمدن بر چالش‌های درون منطقه‌ای به وحدت عملی مورد نظر دست یابد و وجهه و حیثیت بین‌المللی را کسب نماید.

از یک سو در عرصه درون قاره‌ای، بررسی‌های بعمل آمده توسط دفتر برنامه توسعه سازمان ملل^۱ (UNDP) و گزارش توسعه انسانی^۲ طی دوره‌های گذشته نشان می‌دهد که همچنان آفریقا دارای ضعیف‌ترین رتبه‌ها در شاخص توسعه انسانی می‌باشد. برای نمونه

1. Catoca
2. Venetia
3. United Nations Development Program
4. Human Development Report

بالاترین نرخ بی سواد و سطح نابرابری تحصیلی، در کشورهای آفریقایی مشاهده می‌شود و مردم کشورهای آفریقایی بنین، رواندا و ماداگاسکار کمترین سطح رضایت از زندگی را دارا بوده و کشورهای نیجر، کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد و سیرالئون به ترتیب با رتبه‌های ۱۸۷ تا ۱۸۳ در انتهای جدول رتبه‌های توسعه انسانی گزارش ۲۰۱۷ قرار گرفته‌اند. (گزارش توسعه انسانی HDI، ۲۰۱۷)

از سوی دیگر در ابعاد برون قاره ای نیز ملاحظه تغییرات دو دهه گذشته در ساختار اقتصاد جهانی و گسترش موضوعاتی همچون جهانی شدن که بیشتر منجر به تسلط ایده‌های نزدیک به مکتب نئولیبرالیستی در حوزه اقتصادی شده، روابط آفریقا با سایر بازیگران برون منطقه ای را با چالش‌های جدی مواجه نموده است. بطوریکه مؤلفه‌هایی همچون پایان جنگ سرد و تحول در معادلات سیاست و اقتصاد بین الملل موجب تغییر رویکردهای مبتنی بر توسعه و امنیت قدرت‌های خارجی شده و بر اهمیت جایگاه سیاسی قاره آفریقا نزد بازیگران بین المللی تاثیرات منفی برجای گذاشته است. (Hurt, 2004: 69)

در خصوص ادبیات تحقیق باید گفت تا کنون پژوهش‌های مختلفی پیرامون سوابق منطقه گرایی در آفریقا، بررسی ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو در همگرایی آفریقا صورت پذیرفته و همچنین چالش‌هایی که موجب واگرایی در آفریقا بوده‌اند در قالب مقالات علمی مورد توجه قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقالاتی نظیر "اتحادیه آفریقا؛ واقعیت‌ها و چالش‌ها" و "بررسی علل کندی آهنگ توسعه اطلاعاتی در آفریقا" اشاره نمود که توسط کارشناسان و دست اندرکاران حوزه آفریقا تهیه و تدوین شده‌اند و انواع معضلات فراگیر همچون بحران قحطی و گرسنگی، بیماری‌ها و آگیر، بدهی‌های خارجی، منازعات مسلحانه، بی ثباتی‌های سیاسی-اقتصادی، فسادهای گسترده دولتی-اداری، نبود نهادهای کارآمد در حوزه مدنی که از جمله میراث مشترک بجامانده از دوران استعمار آفریقا می‌باشند را بررسی نموده‌اند و آمارهای مختلفی را که بیانگر تداوم چالش‌های فراگیر در این قاره هستند را به تصویر کشیده‌اند. برای نمونه طبق گزارش سازمان ملل تا سال ۲۰۲۵ میلادی آفریقا میزبان حدود ۹۰

میلیون بیمار مبتلا به ایدز خواهد بود که می‌تواند به کریدور اصلی انتقال آن به دیگر قاره‌ها مبدل گردد. (موثقی، ۱۳۹۳: ۶۷)

بعلاوه در بررسی ادبیات پژوهش این مقاله باید به یک چالش نظری دیگر در حوزه همگرایی آفریقا نیز اشاره نمود. ملاحظه تجربیات و شاخص‌های مربوط به همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای حکایت از آن دارد که کشورهای کمتر توسعه یافته ندرتاً در قالب‌های سیاسی متجانس قرار می‌گیرند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۰۷) و بر همین پایه کشورهای آفریقایی که عمدتاً از رژیم‌های ناکارآمد تشکیل شده‌اند، عملاً فرصت کمتری برای تحقق ایده‌های همگرایی داشته‌اند. بویژه آنکه اغلب تعاملات سیاسی در این قاره با ویژگی‌های جغرافیایی، قومی و نژادی گره خورده است؛ به گونه‌ای که دولت‌های آفریقایی به هنگام سیاستگذاری‌های عمومی بیشتر به این دسته از ویژگی‌ها و انگیزه‌ها توجه داشته و همین عامل موجب شکل بندی‌های سیاسی در قالب‌های خرد و کوچک درون منطقه گرایی گردیده است.

در توضیح بیشتر باید افزود چنانچه قاره آفریقا (آن‌گونه که اتحادیه آفریقا در پی آن است)، یک منطقه اصلی و مجزا در نظر گرفته شود، می‌توان از انواع خرده مناطق و ناحیه‌های درون قاره‌ای و گروه بندی‌های مشخص تری مانند آفریقای عربی، شاخ آفریقا، شمال آفریقا، غرب و جنوب آفریقا نام برد که ضمن برخورداری از برخی ویژگی‌های معنادار از شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و ژئوپلیتیک تقریباً مشابهی شکل گرفته‌اند. البته در هریک از این خرده منطقه‌ها، چندین ابتکار در بستر منطقه گرایی صورت پذیرفته است که برای نمونه می‌توان به کنفرانس هماهنگی توسعه جنوب آفریقا که ۱۴ کشور جنوب را در بر گرفته و منجر به شکل گیری جامعه توسعه جنوب آفریقا منجر شد و یا به جامعه اقتصادی دولت‌های غرب آفریقا (ECOWAS) که به خاطر توافق صلح و برگزاری انتخابات در لیبیا در ۱۹۹۷ و پایان جنگ داخلی در آن کشور گردید، اشاره نمود. (هتته، ۱۳۹۱: ۶۲)

با نظرداشت چنین وضعیتی پرسش اصلی مقاله این است که در شرایط کنونی اتحادیه آفریقا چگونه ممکن است با توجه به وجود انواع بحران‌های داخلی و نیز

1. Economic Community Of West African States

چالش‌های بیرونی، در مسیر تحقق همگرایی گام برداشته و اصولاً چه مولفه‌ها و عواملی بر تقویت همگرایی آفریقا مؤثر خواهد بود؟

با توجه به واقعیت‌های موجود آفریقا و بروز انواع مشکلات مختلف درون و برون منطقه‌ای بر سر راه همگرایی قاره سیاه، این مقاله از دریچه‌ای جدید و از منظر تمرکز بر رویکردهای سازه‌انگارانه^۱ به موضوع همگرایی آفریقا نگرسته است و تلاش دارد تا در چارچوب رهیافت‌های هنجارمحور (که برخلاف رویکردهای خردگرا به جای عوامل مادی به انگاره‌ها و معانی غیرمادی تمرکز دارند) به موضوع تولید و بازتولید همگرایی در این قاره بپردازد و نقش شاخص‌ها و مفاهیم بینذهنی و برساختی را در شکل‌گیری سازوکارهای تحقق عینی همگرایی نوین مورد توجه قرار دهد.

۲۰۱



تحقیق
منطقه‌گرایی نوین
در آفریقا
منظر سازه‌انگاری

علی‌الخصوص آنکه وقوع رخدادها، موضع‌گیری‌ها و مسائلی مانند سخنرانی اهانت آمیز اخیر دونالد ترامپ (رئیس جمهور آمریکا) نسبت به مردم آفریقا و متعاقباً موضع‌گیری‌های فراگیر مردم آفریقا و بویژه اتحادیه آفریقا مویده این فرضیه می‌باشد. توضیح بیشتر آنکه ترامپ در نشست‌های در کاخ سفید که با حضور نمایندگان دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات برگزار شده بود، با اشاره به مهاجرانی که از هائیتی و بعضی از کشورهای آفریقایی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، با لحنی تحقیرآمیز گفت: چرا این مردم از کشورهایی که چاه مستراح هستند را به اینجا راه می‌دهیم؟ (ایسنا، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۲۶ خرداد ۱۳۹۷)

به هر تقدیر بروز انتقادهای بین‌المللی و شکل‌گیری نوعی اجماع به خصوص نزد آفریقایی‌ها در سرتاسر دنیا به این مسأله، نشان‌دهنده حساسیت مردم آفریقا به هویت مشترک آفریقایی و مهم‌تر از آن وجود ظرفیت‌های بین‌المللی در شکل‌دهی به احساس مشترک میان آفریقاییان در سراسر دنیا است.

1. Constructivism
2. Common sense

چارچوب نظری:

۱. رهیافت‌های مختلف به همگرایی منطقه‌ای

همگرایی منطقه‌ای یکی از راهبردهایی است که طی آن و بر اساس ابعاد و اهداف مختلف، کشورها به همکاری، تعامل و هماهنگی رفتار و سیاست‌های خود می‌پردازند. همگرایی را می‌توان بر اساس رویکردهای کلان هستی‌شناختی متفاوت در درون سه جریان فکری واقع‌گرای، نهادباوری و سازه‌انگاری مورد تأمل قرار داد که طبیعتاً پیروی از هر مکتب فکری به شکل‌گیری الگوهای مختلف برای همکاری‌های منطقه‌ای منجر می‌شوند.

۲۰۲

۱-۱. برداشت واقع‌گرای به همکاری‌های فراملی

واقع‌گرایان با برداشتی دولت-محور معتقدند که انسان‌ها در راستای منافع خود در قالب گروه‌ها زندگی می‌کنند و با هم وارد کنش و واکنش می‌شوند و همبستگی گروهی لازمه تداوم گروه و مستلزم تأمین نیازهای اعضای آن است و لذا انسجام درون گروهی در تقابل با سایر گروه‌ها به دست می‌آید. (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۳) طبق این دیدگاه اگرچه دولت-ملت مهم‌ترین گروهی است که انسان‌ها امروزه در درون آن می‌کنند، ولی لزوماً تنها شکل نبوده و برای مثال می‌توان سیاست خارجی واحدی در قالب اتحادیه‌ها (نظیر اتحادیه اروپایی) را نیز توضیح داد.

اما نکته مهمی که در چارچوب هستی‌شناسی واقع‌گرای متکی بر حفظ و افزایش منافع در محیط ناامن بین‌المللی حاصل می‌شود، حائز اهمیت ویژه است. چراکه دولت‌ها عمدتاً دل‌مشغول قدرت و امنیت هستند و این نگرانی باعث می‌شود که آن‌ها به سمت رقابت و ستیز برای بقای خود تمایل بیشتری داشته باشند و در نتیجه غالباً حتی زمانی که منافع عینی مشترکی در برقراری ترتیبات همکاری دارند، عملاً عاجز از همکاری (به ویژه همکاری‌های بلندمدت) گردند. (بوآس، ۱۳۹۱: ۱۸۴) تا جاییکه در

1. Realism
2. Institutionalism
3. Constructivism
4. State-centered
5. nation-state

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی ام

زمستان ۱۳۹۷

دیدگاه رئالیستی، منطقه‌ای شدن ممکن است نهایتاً منجر به تلاشی برای ایجاد سلسله مراتب و حتی انگیزه‌های امپریالیستی جهت پیشبرد سایر منافع یک قدرت شود. بنابراین با وجود چنین بنیان‌هایی، در عمل نگاه به تحقق همگرایی با دشواری‌های متعددی روبه‌رو بوده و دست کم، همگرایی را به راهبردهای موقت و کوتاه مدت تقلیل می‌دهد. ضمن آنکه همین انسجام درون گروهی بصورت بالقوه می‌تواند منازعه با گروه‌های دیگر را نیز در پی داشته باشد. (اسمیت، ۱۳۹۱: ۶۷).

۲۰۳

۲-۱. تلاش نهادگرایان برای منطقه‌گرایی

نهادگرایی به منزله یکی از آموزه‌های برآمده از لیبرالیسم به مباحث نظری گسترده‌ای حول منطقه‌گرایی دامن می‌زند و ضمن معرفی الگوهای همکاری در رویه‌های دو و چندجانبه، خواستار بسط قواعد و هنجارهایی هست که رفتارهای گروهی را در حوزه‌های فعالیت بین‌المللی تنظیم کند و در همین چشم انداز تأسیس و تشکیل نهادهای بین‌المللی (اعم از اینکه بعد جهانی داشته باشند یا منطقه‌ای)، به منظور نظم بخشیدن و به قاعده در آوردن نوعی از روابط بین‌الملل را مدنظر قرار می‌دهد. (کازمی، ۱۳۷۲: ۴۹۲)

نهادباوری تکیه خود را بر جایگاه نهادها در شکل‌دهی مناسبات میان دولت‌ها قرار داده و در حوزه همکاری‌های منطقه‌ای، موضوع نقش نهادها در برقراری رابطه میان دولت‌ها و سازمان‌دهی همگرایی‌های سازمانی منطقه‌ای را برجسته می‌سازد. اما نهادباوران نیز علی‌رغم علاقه ذاتی به سازگار شدن با دیدگاه‌های معطوف به تشکیل منطقه و ایجاد شرایط حقوقی و سازمانی جهت منطقه‌ای شدن نیز حداقل به دو دلیل مهم یعنی پذیرش نگرش دولت‌محوری در نظام بین‌المللی و دیگری اقتدارگرایی حکومت‌ها در نظامی که هیچ حکومت یا بازیگر فوق ملی با اقتدار جهانی وجود ندارد، با مشکلاتی در خصوص امکان تبیین همگرایی منطقه‌ای (آن هم در مناطق پرآشوبی نظیر آفریقا که فاقد زیرساخت‌های لازم جهت نهادسازی می‌باشند) مواجه هستند.



تحقیق
منطقه‌گرایی نوین
در آفریقا
منظرسازه انگاری

1. Imperial motivation

۱-۳. مفهوم سازی منطقه گرایی در دیدگاه سازه انگاری

در رویکرد سازه‌انگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت و اینکه همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی معنا پیدا می‌کند، تکیه می‌شود. در واقع این معناگرایی است که به واقعیات جهانی از جمله همکاری‌ها و تعاملات شکل می‌دهد. از طرف دیگر در تئوری سازه انگاری، مفاهیمی همچون هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی ایفا می‌کنند. چرا که هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط مؤلفه‌های هنجاری، درک متقابل در درون فرهنگ‌ها ایجاد می‌شوند و این فرایند ارتباطی، عامل اصلی در موضوع تعامل کنش‌گران محسوب می‌شود. به بیان دیگر سازه انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابند و روابط میان افراد بر اساس معنایی که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند، شکل گیرد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵)

لذا در این رویکرد با توجه به این دو مفروض که اولاً منافع از درون روابط اجتماعی حاصل می‌شود و ثانیاً روابط کنش‌گران با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند، هویت مشترک بصورت یک امر رابطه ای تبلور می‌یابد که به معنای درک مشترک از خود و همچنین انتظارات از دیگران خواهد بود. (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۱۶-۲۱۰).

در واقع سازه انگاران بر "نقش تکوینی فکری" تأکید نموده و ضمن اذعان بر ابعاد مادی حیات اجتماعی بر ابعاد غیر مادی تأکید می‌ورزند. آن‌ها به چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش در رفتار انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و رفتار انسانی که نتیجه تفسیر هنجاری و معرفت شناختی از جهان مادی است، توجه ویژه دارند. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

۱-۳-۱. سازه انگاری و شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی منطقه‌ای

سازه‌انگاری اگرچه طیف وسیعی از رویکردهای روابط بین‌الملل از واقع‌گرایی علمی تا سازه‌انگاری پس‌اساختاگرا را دربر گرفته و با تغییر و تحولات نظری مختلفی مواجه بوده

است، اما در چند اصل مشترک است. (چکل، ۱۴۴: ۱۳۹۱-۱۴۶) به باور آن‌ها در بررسی روابط ساختار-کارگزار، بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته و برساخته می‌شوند و در خلال تعاملات بازیگران، ساختارهای بین‌المللی شکل می‌گیرند. بگونه‌ای که هویت و منافع متغیرهای درونی نیز به صورت مستمر از طریق تعاملات بازیگران ساخته شده و در عوامل مادی خلاصه نمی‌شوند. نتیجه آنکه برخلاف رویکردهای ناشی از جریان اصلی، قدرت را صرفاً از منظر مادی بررسی نکرده و بر تأثیر و تأثر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز تأکید دارد. همین موضوع باعث شده تا سازه‌انگاری با وارد کردن نقش هویت‌ها، منافع مشترک، ارزش‌ها و اندیشه‌ها بتواند تغییرات مهمی در ترسیم الگوهای رفتاری بازیگران در عرصه بین‌المللی فراهم نماید.

۲۰۵



تحقیق
منطقه‌گرایی نوین
در آفریقا
از
منظر سازه‌انگاری

در همین چارچوب می‌توان ملاحظه نمود که در حوزه مطالعات منطقه‌ای و همگرایی، این نظریه‌ها به جای تأکید بر معیارهای عینی در مطالعات منطقه‌ای که بر مسائلی نظیر جغرافیا، اقتصاد و وابستگی متقابل مادی توجه دارند، بر ایده‌ها و انگاره‌های شناختی، گفتمان و قدرت زبان، فرهنگ و بطور کلی ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ها در مطالعات منطقه‌ای اعتنا می‌کنند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸-۹۷)

همین موضوع به مزیتی برای رویکرد سازه‌انگاری در زمینه مطالعات منطقه‌ای و به خصوص مناطقی همچون آفریقا (که دارای ضعف‌های شدید اقتصادی بوده و در واقع اقتصاد به عاملی جهت واگرایی بدل شده) می‌تواند مؤثر باشد. چراکه رویکردهای جریان اصلی در ادبیات مربوط به منطقه‌گرایی و همگرایی اغلب بر ساختارهای مادی و مباحث معطوف به هزینه-فایده مادی تکیه دارند اما این رویکرد با ارائه برداشت متفاوتی نسبت به مقولات حوزه منطقه‌گرایی و با "برساخته" دیدن مولفه‌های همگرایی مانند ارزش‌ها، مفاهیم بین‌ذهنی، هویت و نهادسازی امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی همگرایی را فراهم می‌آورد و با ارائه تعاریف و برداشت متفاوتی از منطقه‌گرایی، این فرصت را در اختیار می‌نهد تا موضوعاتی را که در عرصه همگرایی منطقه‌ای (همچون فرایند شکل‌گیری سامان و اجتماع سیاسی از راه قواعد و هنجارها،

1. Gst-Benefit

دگرگونی هویت‌ها و نقش ایده‌ها، انگاره‌ها، زبان و گفتمان) که در نهایت به ساخته شدن منطقه می‌انجامد را تبیین نماید. (Neumann, 2003:28)

بر همین اسلوب می‌توان گفت منطقه آن چیزی است که ساخته می‌شود و مناطق پدیده‌های هویتی و شناختی هستند که توده مردم به طور عام یا نخبگان به طور خاص در آن‌ها احساس با هم بودن، تعلق داشتن به یکدیگر و سهیم بودن در ارزش‌ها و منافع مشترک دارند. "منطقه بودگی" برحسب هویت منطقه ای مشترک و نوعی "مابودگی" منطقه ای تعریف می‌شود که جغرافیا، سرزمین و عناصر مادی نقش کمتری در آن ایفا می‌کنند. (Adler and Barnett, 1998:31) از این رو آنچه که کشورها و ملت‌ها را بیش از هر عاملی گرد هم می‌آورد اشتراکات ارزشی و تاریخی خواهد بود.

طبق این رویکرد نقش مؤلفه‌های شناختی و مسئله پیدایش "هویت مشترک منطقه ای" برای موفقیت پروژه‌های منطقه ای شدن بسیار تعیین کننده محسوب شده و منطقه به منزله یک کیان اجتماعی تلقی می‌شود که اعضای آن به عنوان بازیگرانی که با یک حس مشترک با یکدیگر زندگی می‌کنند و دارای آینده مشترکی هستند معنا و اهمیت می‌یابد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵:۴۵)

ناگفته پیداست که میزان انسجام و پیوندهای مشترک اجتماعی با شکل‌دهی هویت مشترک منطقه‌ای و همچنین سطح امنیت آن‌ها رابطه مستقیمی داشته و می‌تواند گستره‌ای از یک اجتماع "سست پیوند" تا "سخت پیوند" را بوجود آورد.

در تبیین بیشتر موضوع باید گفت در نظر اندیشمندانی مانند امانوئل آدلر^۶ و بارنت جوامع سست پیوند جوامعی هستند که عموماً از دولت‌های دارای حاکمیت‌هایی تشکیل شده‌اند که تنها به دنبال دستیابی به انتظارات و اهداف خود هستند و نه بیشتر. ولی جوامع سخت‌پیوند در تلاشند با افزایش همیاری موجب افزایش اعتماد متقابل و تقویت

1. Regionness
2. Whess
3. Loosely-Coupled
4. Tightly-Coupled
5. Emanue Adler
6. Michael Barnett

هویت‌ها و هنجارهای مشترک شده و بدین وسیله اهداف جمعی مانند امنیت جمعی را کسب نمایند. (Adler and Barnett, 1998:33-31)

۱-۳-۲. سازه انگاری و منطقه‌گرایی نوین

سازه‌انگاری با تکیه بر معناسازی و طرح مباحث غیرمادی، مسیر متمایزی از منطقه‌گرایی کلاسیک که بیشتر بر موضوعات مادی به ویژه جغرافیا و نزدیکی جغرافیایی دارند را انتخاب نمود.

۲۰۷ منطقه‌گرایی سنتی که به واسطه ضرورت‌ها و الزامات جغرافیایی و بخصوص ساختار نظام بین الملل ناشی از جنگ سرد ظهور یافته بود، عمدتاً ریشه در موضوعات خاصی مثل نگرانی دولت‌ها در خصوص حاکمیت آن‌ها داشت. اما منطقه‌گرایی جدید که در قالب موج دوم و یا مناظره دوم منطقه‌گرایی در اواخر دهه هفتاد میلادی ظهور کرد، به واسطه فرسایش سیستم دوقطبی و وقوع تحولاتی مثل تمرکززدایی از نظام وستفالیایی و رشد وابستگی متقابل، جهانی شدن و افزایش نقش بازیگران غیردولتی و سازمان‌های منطقه‌ای شروع شد. (روحی، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۴)

نظریه‌های نوین منطقه‌گرایی که از دولت‌محوری به سمت فردگرایی و اجتماع‌محوری حرکت کرده‌اند، همگرایی منطقه‌ای را فرایندی از پایین به بالا تلقی می‌کنند. در این منظر همانطور که نظریه پردازان سازه‌انگاری و پست‌مدرنیسم اظهار می‌کنند، بازیگران و کارگزاران فروملی و فردی نقش تعیین‌کننده‌ای در پروسه منطقه‌گرایی ایفا می‌نمایند. چون منطقه‌گرایی مستلزم نوعی منطقه‌بودگی است که در اثر ارتباط‌ها و مبادله‌ها بین افراد مختلف در سطح منطقه بوجود می‌آید. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

همچنین منطقه‌گرایی نوین علاوه بر عامل کارگزاری که بر نقش طیف وسیعی از افراد و گروه‌ها در درون و برون منطقه توجه دارد، در حوزه انگیزه و هدف نیز با منطقه‌گرایی سنتی متمایز شده و جنبه تک بعدی نداشته و بر متغیرهای گوناگون اعتنا داشته و یک نوع همگرایی چندبعدی و چندوجهی مشتمل بر وجوه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بوده و در نتیجه اهدافی فراتر از ایجاد رژیم‌های تجاری و یا ائتلاف‌های نظامی-امنیتی منطقه‌ای را در برمی‌گیرد.



در همین چارچوب بسیاری از اندیشمندان روابط بین الملل معتقدند که منطقه گرایی جدید از آنجا که ماهیتی چند بعدی دارد، اساساً می‌توان آن را مبتنی بر دیدگاه سازه انگاری یا یک بلوک‌سازی تئوریک تلقی نموده و مطابق این رویکرد آن را تبیین نمود. رویکردی که بر این باور استوار شده که ایده‌ها و هنجارها به اندازه ساختارهای مادی مانند موازنه قدرت نظامی در شکل‌گیری منطقه‌گرایی موثرند.

۲. تجربه منطقه گرایی آفریقایی

ضعف‌های ساختاری و کارکردی در حوزه اقتصادی، وجود منازعات سیاسی-اجتماعی مشابه در درون جوامع کشورهای آفریقایی و رواج فساد گسترده سیاسی-اداری در درون دولت‌ها، از جمله چالش‌های مشترکی می‌باشند که اغلب سران دولت‌های مختلف آفریقایی را به این باور متقاعد نموده که همبستگی منطقه ای می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهبردها جهت فائق آمدن بر ضعف‌های مشابه و زیربنایی در این قاره باشد. چراکه این تفکر در عمل موجب توجه بسیاری از شخصیت‌ها و رهبران آفریقا به صورت بندی انواع اتحادهای درون منطقه ای و تشکیل همبستگی‌های جمعی شده است.

بروز دو موج اصلی در آفریقا، یکی در طول سالهای اواخر دهه شصت میلادی و دیگری در سال‌های پایانی قرن بیستم از مصادیق رشد چشمگیر این دیدگاه در آفریقا تلقی می‌شود. شکل‌گیری جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا اکوواس (ECOWAS) در سال ۱۹۷۵ که بر اساس معاهده لاگوس (نیجریه) با هدف پیشبرد و توسعه یک‌پارچگی اقتصادی در همه فعالیت‌های اقتصادی، بویژه صنایع، حمل و نقل، ارتباطات راه دور، انرژی، کشاورزی، منابع طبیعی، بازرگانی، مسائل مادی و پولی صورت پذیرفت و یا تأسیس جامعه توسعه جنوب آفریقا (SADC) که شامل ۱۴ کشور بوده و در سال ۱۹۸۰ م در زیمبابوه با هدف اولیه کاستن از وابستگی اقتصادی به آفریقای جنوبی (دوران آپارتاید) پا به عرصه حیات گذاشت از جمله تجربیات عملی در این چارچوب قابل ارزیابی می‌باشند.

1. Economic Community Of West African States
2. Southern African Development Community

هرچند که ناگفته نماند برخی تجربیات آفریقا پیرامون همگرایی منطقه نیز نتوانست به اهداف خود برسد. امضای قراردادهای مختلف مانند ابوجا در سال ۱۹۹۱ برای ایجاد جامعه اقتصادی پان آفریکن (AEC)، تأسیس بازار مشترک در شرق و جنوب آفریقا با عنوان اختصاری COMESA در سال ۱۹۹۲، که عمدتاً با رویکردهای اقتصادی نمایان شدند، اگرچه فراتر از خواسته‌های قبلی و با نگرشی همگرایانه نظیر ایجاد یک اتحادیه گمرکی و گردش آزاد سرمایه و افراد و تشکیل یک اتحادیه پولی (چیزی شبیه اتحادیه اروپایی) تشکیل گردیدند، اما در صحنه عمل نتوانستند الگوها و تجربیات موفق را بر پایه مؤلفه‌های اقتصادی و تکیه بر سیاست‌های اقتصادمحور که بتواند موجب اتخاذ یک سیاست عمومی همسو برای ایجاد یکپارچگی در داخل جامعه آفریقا و نوعی منطقه‌گرایی در سطح جهانی بشمار آیند را ارائه نمایند.

در این میان اتحادیه آفریقا که از اوایل قرن بیست و یکم وارد مناسبات سیاسی جهان شده و در واقع نهاد جایگزین سازمان وحدت آفریقا OAU محسوب می‌شود، هم از لحاظ فراگیری اعضا که شامل همه کشورهای آفریقایی می‌شود و هم به لحاظ گستردگی اهداف که در صدد بالابردن صلح، اتحاد و همکاری بین کلیه کشورهای آفریقایی بنیان نهاده شده، تا حدودی در جایگاه یک نهاد همگرا ساز قرار گرفته و در حال حاضر همه نگاه‌ها را به خود معطوف نموده است.

۳. اتحادیه آفریقا و منطقه‌گرایی نوین:

اتحادیه آفریقا با هدف تحقق یک اتحادیه فراگیر و با الهام از سوابق و تجربیات بدست آمده از جبهه پایداری ضدآپارتاید و بهره‌گیری از تئوری "همکاری‌های جنوب-جنوب" تشکیل گردید. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، اتحادیه تلاش داشته تا همان سیاست‌های سازمان وحدت آفریقا را تعقیب نماید. با این تفاوت که در پی تحولات نظام بین‌الملل نظیر پایان جنگ سرد و تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی از جمله در خصوص مسائل بین‌المللی آفریقا، نیازمند بازبینی در نقش و جایگاه خود در مناسبات نظام بین‌الملل

1. African Union
2. Organization Of African Unity

می‌باشد. توضیح آنکه سازمان وحدت آفریقا از ابتدای کار خود در سال ۱۹۶۳، فعالیت‌های اصلی را بر اهداف سیاسی (ماده دوم اساسنامه) متمرکز نموده و در این چارچوب نقش عمده‌ای جهت استعمارزدایی از قاره آفریقا، حل و فصل مسالمت آمیز منازعات مرزی کشورهای این قاره، دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی اعضا و مبارزه با تبعیض نژادی را ایفا کرد.

اما نباید فراموش کرد که منطقه گرایی در مناطق غیر اروپایی، بویژه در مناطق و کشورهای در حال توسعه مانند آفریقا، ماهیت، روند و اهداف همگرایی در اروپا را نداشته است. به طوری که ظرفیت و اراده سیاسی لازم برای یک همگرایی عمیق و اتحاد سیاسی بوجود نیامده و منطقه گرایی بیشتر انگیزه امنیتی داشته است تا اقتصادی-تجاری. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

لذا ملاحظه می‌شود که بیشترین فایده عملی اتحادیه و پیش از آن سازمان وحدت آفریقا اولاً تجربیات به دست آمده در جهت رویکرد یک سیستم دفاعی مشترک و ثانیاً به رسمیت نشناختن کودتاها علیه حکومت‌های قانونی بوده است. این در حالی است که تحولات نوین بین‌المللی به نوع جدیدی از همکاری‌های درون منطقه‌ای و تمرکز بیشتر بر سایر بخش‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری در قالب منطقه گرایی نوین نیازمند است.

منطقه گرایی نوین در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه گرایی قدیم متفاوت و متمایز است. بطوری که از منظر کارگزاری و نقش کارگزاران، برخلاف منطقه گرایی به شکل قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز داشت، منطقه گرایی نوین ناشی از نقش آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و برون منطقه است.

از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه گرایی نوین تک بعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه گرایی نوین یک نوع همگرایی چندوجهی است که همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بر گرفته و هدفی فراتر از ایجاد رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی-امنیتی دارد.

۴. الزامات منطقه گرایی نوین در آفریقا بر مبنای رویکرد هنجار محور

همانگونه که ملاحظه گردید تجربیات آفریقا در حوزه همکاریهای منطقه ای (که عموماً مبتنی بر مؤلفه‌های اقتصادی شکل گرفته‌اند)، به دلایل متعددی که اتفاقاً بسیاری از آنها ریشه در ضعف اقتصادی دارد، تبدیل به همگرایی نشده است. در کشورهای آفریقایی عمده معادلات بر مبنای منافع مالی و اقتصادی و در چارچوب نظم قدرت محور تعریف شده‌اند. برای نمونه در یک تحقیق که پیرامون نظام‌های منطقه ای در آفریقا صورت پذیرفته است، پس از شاخص بندی، محاسبه و مقایسه ۶۴ متغیر در قالب عوامل هفتگانه اقتصادی، سرزمینی، علمی و فن آورانه، نظامی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، کشورهایی که از موقعیت‌های ژئوپلیتیکی و مادی برتری برخوردارند در سطح بالاتری از هرم قدرت آفریقا قرار می‌گیرند. (حافظ نیا و سایرین، ۱۳۸۳:۱۲۷) نظم قدرت محور که در پارادایم و نظریه‌های واقع‌گرا مفهوم بندی شده است، بر نقش قدرت مادی نظامی-اقتصادی بازیگران و چگونگی توزیع آن در بین آنها تاکید می‌ورزد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵۷)

این در حالی است که رویکردهای هنجارمحور از دریچه ای متفاوت به تعاملات آفریقا توجه می‌کند که در آن مناسبات معلول قدرت طلبی کشورها یا منفعت جویی تک تک بازیگران نبوده است، بلکه برخاسته از مصالح، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک انسانی و اجتماعی در سطح منطقه است. انگیزه و نقطه کانونی یک چنین نظامی، رعایت و پیروی از ارزش‌ها و هنجارهای مقبول و مشترک به خاطر ارزش ذاتی آنهاست که مدام در حال تولید، بازتولید و تغییر است. (Godehardt and Nabers, 2011: 9-10)

نگاهی به مشکلات بادوام آفریقا نشان می‌دهد که چند مانع عمده در تحقق منطقه گرایی آفریقا در قالب اتحادیه وجود دارد که اگرچه مستقیماً یا با واسطه متأثر از علل اقتصادی هستند اما بی‌اعتنایی به سایر ابعاد منطقه گرایی نوین موجب تقویت آنها گردیده است. یکی از مهم‌ترین عوامل بحث‌ناگرس مبتنی بر تقسیم شدن قاره به کشورهای عربی و غیرعربی است که همین مسأله زمینه بسیاری از نزاع‌ها و حتی رقابت کشورهای عربی قاره برای تفوق و برتری بر سایر دول و ملل آفریقایی را فراهم کرده است. (توکلی، ۱۳۹۷: ۳)

به حدی که این موضوع به یکی از چالش‌های پیش روی اتحادیه آفریقا تبدیل شده که طی آن کشورهای شمال آفریقا (که به مغرب عربی نیز شهرت دارند)، بدلیل برخورداری از ویژگی‌های مادی ژئوآکونومیکی و ژئواستراتژیکی درصدد برقراری هژمونی منطقه ای بوده و خواستار تحمیل تفوق عربی بر سایر اعضا هستند.

چالش دیگر مربوط به حوزه‌های امنیتی در ابعاد نظامی و بی توجهی به سایر ابعاد مختلف امنیت انسانی است. بطوری که آفریقا افزون بر بحران‌های امنیتی و نظامی مانند جنگ، خشونت و تروریسم در تأمین بسیاری از وجوه امنیت غذایی، امنیت بهداشتی و نظایر آن دچار مشکلات عدیده است.

در مقابل تجربه نشان داده که تکیه بر سایر ابعاد منطقه گرایی نوین مانند ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در آفریقا و ایجاد باورها و درک متقابل در مقولاتی همچون حفظ امنیت جامع منطقه می‌تواند نقش بسزایی ایفا نماید. برای نمونه اجلاس OAU زیمبابوه که در اواخر دهه ۹۰ میلادی برگزار شد، موفق به اخذ تصمیمات عملیاتی شد که توانست این اجلاس را از حالت تشریفاتی به مسیری اجرایی و مفید سوق دهد. در این اجلاس بود که نیروهای چندملیتی خارج از آفریقا بعنوان نیروهای پاسدار صلح از مداخله در امور داخلی آفریقا منع و نیروی پاسدار صلح آفریقایی تشکیل گردید. در همین راستا اهم الزامات منطقه گرایی نوین آفریقایی عبارت‌اند از:

۴-۱. احیای ارزش‌ها و هویت مشترک آفریقایی:

پدیده استعمار در آفریقا علاوه برآنکه موجب تاراج بخش مهمی از منابع و ثروت‌های طبیعی این منطقه گردیده است، از بعد هویتی و انگاره‌های آفریقایی نیز موجب آسیب‌های جدی شده است. از یک سو استعمار عامل مهمی در بروز انواع اختلافات و درگیری‌های سیاسی، قومی، سرزمینی و نظایر آن گردیده و در نتیجه مانع شکل‌گیری همگرایی بر اساس مشترکات درون منطقه ای شده است. نگاهی به نقشه کشورهای آفریقایی موید آن است که ریشه بسیاری از چالش‌های آفریقا نظیر اختلافات مرزی، منازعات سیاسی و بحران‌های زیست محیطی معطوف به جعل و تحدید مرزهای سیاسی کشورهای آفریقایی است که میراث سیاست‌های دوران استعمار می‌باشند. بویژه آنکه

مرزهای زیست محیطی و سیاسی کشورهای آفریقایی به ندرت با هم منطبق هستند و همین موضوع باعث شده تا مشکلات زیست محیطی تنها در سایه همکاری‌های چندجانبه امکان برطرف شدن یابند. این در حالی است که بخش مهمی از مشکلات زیست محیطی آفریقا با مسأله آب در ارتباطاند که برای نمونه می‌توان به اختلافات موجود در نظام رودخانه‌های نیل، مکونگ و چگونگی بهره برداری کشورهای همسایه از آنها اشاره نمود.

از سوی دیگر سابقه حضور استعمار موجب بروز مشکلات و تغییرات جدی و بنیادی در بسیاری از بخش‌های فرهنگی-اجتماعی و بخصوص روند زندگی آفریقاییان شده و در مواردی حاکمیت آنها بر سرزمین، دارایی و هویتشان را خدشه دار کرده است. تا جاییکه به قول «امه سزر» متفکر و شاعر بزرگ ضداستعماری، هر آفریقایی مجبور شد خود را تبعه کشور سلطه گر دانسته و بر اساس صلاحدید و آداب و سنن آنها رفتار کند. (حاتمی، ۱۳۹۲:۳۲۲)

اهمیت این موضوع به حدی است که می‌توان امروزه تبعات آن را در اشکال مختلف ابعاد هویتی و فرهنگ ساز آفریقاییان ملاحظه نمود. برای نمونه، زبان که یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده و قوام بخش فرهنگ و تمدن هر جامعه ای و از جمله تمدن کهن آفریقا محسوب می‌شود را با چالش‌های جدی مواجه نموده و ضمن آنکه بسیاری از گویش‌ها و زبان‌های محلی آفریقا از بین رفته است، زبان‌های بومی رایج در این قاره قدرت و نفوذ خود را تا حدود زیادی در میان نسل‌های جدید از دست داده‌اند. پرداختن به هنجارها، ارزش‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی مشترک در آفریقا از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی و برنامه ریزی فراگیر توسط اتحادیه آفریقا می‌تواند در این زمینه بسیار حائز اهمیت باشد.

۴-۲. طراحی راهبردها برپایه رفع خصومت‌های درونی آفریقا

منطقه گرایی در آفریقا به دلیل شرایط و مسائل موجود درونی و برونی، در گام نخست نیازمند اولویت دادن به رویکردهایی است که مبتنی بر شیوه‌ها و راه‌حلهایی برای مهار

1. Ame Cesaire

چالش‌ها، بحران‌ها و حل و فصل ستیزها باشد. به بیان دیگر مختصات سیاسی و اجتماعی کنونی آفریقا اقتضاء می‌کند تا به جای ارائه انواع طرح‌های توسعه‌ای که اقتصادمحور می‌باشند (مانند طرح‌های فنی، مالی، تجاری که در سال‌های اخیر در مناطق مختلفی مانند اتحادیه اروپا مورد توجه هستند) بر راهبردهای همکاری بر اساس رفع منازعات تمرکز یابند.

از این منظر منطقه‌گرایی در آفریقا با موضوع منطقه‌گرایی توسعه طلب دارای ارتباط و ترتب معنایی می‌باشد. منظور از منطقه‌گرایی توسعه طلب، مجموعه تلاش‌های هدفمند گروهی، در یک منطقه جغرافیایی با هدف کاهش اختلافات برای رفع تدریجی موانع توسعه در سایر حوزه‌ها نظیر امور اقتصادی است. در واقع منطقه‌گرایی توسعه طلب کارکرد نسبتاً جدیدی از منطقه‌گرایی محسوب می‌شود که در مناطقی همچون آفریقا که دچار انواع درگیری‌های مرزی، اقتصادی و سیاسی و نظایر آن می‌باشد از قابلیت‌های بالایی برخوردار است.

برتون معتقد است "ترویج محیط موید روابط موزون و هماهنگ و جلوگیری از رویدادهای نامطلوب به کمک از میان برداشتن علل آن نقش موثری در شکل دهی منطقه‌گرایی دارد. (Burton, 1990:2-3)

۴-۳. اعتناء به ظرفیت‌های بومی در پیکربندی همکاری‌های منطقه‌ای

این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان چنین راهبرد منطقه‌ای را برای توسعه و جلوگیری از ستیزها (به قول برتون برای ترویج شرایط موید صلح و جلوگیری از موقعیت‌های موید خشونت) در آفریقا ساخت؟ و اصولاً چرا منطقه‌گرایی در آفریقا نتوانسته صلح و توسعه را در این کشور بوجود آورد؟

برای پاسخ به این موضوع باید به مدل‌های سازنده همکاری‌های منطقه‌گرایی آفریقا در گذشته توجه نمود. چراکه اغلب الگوهای همکاری منطقه‌ای برگرفته از تجربیات غیربومی بوده که به نوعی میراث طرح‌های استعماری و تحت تأثیر شدید معادلات بیرون از منطقه نظیر الگوهای جنگ سرد و جایگاه آفریقا در بازی قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و در نتیجه مناسبات اقتصادی، تجاری و سیاسی در آن‌ها پیشاپیش مخدوش

و وابسته به خارج از آفریقا بوده‌اند. بطوری که تجارت و اقتصاد عاملی برای شکل دهی همکاری‌ها تلقی نشده و حتی در موارد متعددی کشورهای همسایه در ناحیه‌هایی که از شرایط، منابع و ظرفیت‌های مشابهی برخوردار بوده‌اند، به دلیل عدم برخورداری از الگوهای فراگیر، بومی و متناسب با شرایط و مقتضیات درون منطقه ای، نه تنها نقش مکمل و همگرایانه ایفاء نکرده‌اند بلکه با بازتولید فاکتورهای اختلاف برانگیز به عواملی برای تنش‌های سیاسی و واگرایی تبدیل شده‌اند.

۲۱۵

۴-۴. اولویت دهی بر رفع نیازهای مشترک در چارچوب مسائل ملی

یکی دیگر از ویژگی‌های طرح‌های راهبردی بویژه در حوزه کاهش تنش‌های قومی، بالابردن سطح منطقه بودن، از طریق همگرایی دولت‌های آفریقایی مبتنی بر دیدگاه‌های کاهش نقش مرزها و تحدیدات سیاسی می‌باشد. از این منظر اختلافات میان دولت‌ها در شرایطی مناسب تر و آسان تر فیصله می‌یابد. در همین راستا برنامه ریزی در اتحادیه آفریقا به منزله یک سازمان منطقه ای و در نقش میانجی موجب طراحی برنامه‌ها و الگوهای همکاری جهت رفع مشکلات تلقی شده و در عین حال می‌تواند به دلیل وجود فرهنگ و ارزش‌های مشترک، بیش از میانجی‌های بین المللی بیرون از منطقه به طرف‌های درگیر نزدیک شود.

در واقع هرزمان که اتحادیه بر روی مسائلی که مرتبط با موضوعات مشترک تکیه داشته، از موفقیت‌های خوبی بهره برده است. بویژه آنکه ظرفیت‌های اولیه در درون این اتحادیه بوجود آمده است. نظری به ارکان اتحادیه آفریقا شامل اجلاس سران دولت‌ها و حکومت‌های عضو، شورای وزیران، کمیسیون آفریقا، کمیته دائم نمایندگان، شورای صلح و امنیت، پارلمان پان آفریقایی، شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دیوان دادگستری و تعدادی کمیته‌های فنی و تخصصی و همچنین نهادهای مالی بیانگر آن است که این اتحادیه در تلاش است تا به عنوان فراگیرترین سازمان کشورهای آفریقایی به ایفای نقش پردازد.

1. Regioness



تحقیق
منطقه‌گرایی نوین
در آفریقا
منظرسازه انگاری

۵. کارکردهای سازه انگارانه از اتحادیه آفریقا

اتحادیه آفریقا با تکیه بر مفاهیم و ماهیت بین‌ذهنی مشترک موجود در آفریقا، کارکردی تکوینی داشته و به چگونگی برساخته شدن اجتماعی هنجارها و ارزش‌های مشترک و تأثیر آن‌ها در فرایند تعامل اعضا، نقش آفرینی می‌کند. به بیان دیگر اتحادیه نقش تعیین کننده ای در شناسایی و تعریف وضعیت و جایگاه اعضا (در درون منطقه و در نظام بین الملل)، هنجارسازی مشترک، جامعه پذیری دولت‌ها از طریق برساختن هویت و منافع کشورهای آفریقایی و نهایتاً تنظیم و چارچوب سازی رفتار آن‌ها دارد که می‌تواند تحت تأثیر تعاملات مستمر اعضا و مطابق یک دسته از قواعد و مقررات برساخته شده، هویت و منافع اعضا را شکل دهد. برخی از مهم‌ترین کارکردهای اتحادیه آفریقا عبارت‌اند از:

۱-۵. ترسیم اهداف، منافع و نقشه راه مشترک: اتحادیه از طریق بازتعریف اهداف و منافع مشترک در جهت رفع مشکلاتی نظیر فقر، بیماری‌های واگیر، و نظایر آن که عمدتاً مشترک میان کشورهای آفریقایی است و یادآوری این مطلب که بخش عمده ای از این مشکلات محدود به مرزهای سیاسی-جغرافیایی نبوده و نیازمند همکاری‌های مشترک می‌باشد، به ترسیم نقشه راه مشترک جهت نیل به اهداف مشترک کمک می‌کند. همچنین اتحادیه از طریق ایجاد معیارهای رفتار واحد و تعیین معیارهای مشترک نظارت بر انجام تعهدات و توافقات، انتظارات کشورها را نسبت به هم نزدیک و تثبیت می‌کند

۲-۵. کاهش بی اعتمادی میان اعضا: اتحادیه آفریقا علاوه بر اینکه اطلاعات لازم درباره کشورها و نیات آن‌ها را جمع آوری می‌کند و در اختیار اعضا قرار می‌دهد، از طریق اجماع سازی با روش‌هایی نظیر برگزاری جلسات و نشست‌های مشترک موجب کاهش بی اعتمادی بین کشورهای آفریقایی می‌شود.

۳-۵. بسترسازی در جهت شکل گیری و تقویت همکاری‌های بین المللی: این سازمان منطقه ای از طریق تکرار و استمرار تعاملات، امکان پذیر کردن معامله به مثل و تبیین سود و منفعت دراز مدت ناشی از تعاملات فی‌مابین و بالابردن هزینه‌های نقض تعهدات به اعضا باعث می‌شود تا کنش جمعی برای فائق آمدن بر مشکلات نهادینه

شود. بعلاوه اتحادیه با ایجاد و پیوند زدن موضوعات مختلف به هم، امکان همکاری را از طریق کاهش انگیزه تقلب افزایش می‌دهد.

۴-۵. **مواجهه مشترک با چالش‌های برون منطقه‌ای:** اتحادیه با برقراری تعاملات مشترک و چانه زنی دسته جمعی در سطح بین‌المللی این فرصت را برای کشورهای به حاشیه رانده شده آفریقا فراهم می‌نماید تا جایگاه خود را در نظام جهانی بهبود بخشند و امکان تاثیرگذاری آن‌ها ردر مسائلی مانند روند قیمت گذاری مواد خام را بهبود دهند.

۵-۵. **افزایش اعتبار و وجهه بین‌المللی:** اتحادیه با حرکت در مسیر تشکیل یک ابربازیر منطقه ای و افزایش امتیازات گیری برپایه اتخاذ مواضع سیاسی مشترک، زمینه‌های ایفای نقش موثرتر سیاسی و دیپلماتیک در عرصه جهانی را فراهم می‌کند.

۲۱۷



تحقیق
منطقه‌گرایی نوین
در آفریقا
منظر سازه‌انگاری

نتیجه‌گیری:

اغلب بررسی‌ها پیرامون همگرایی تلاش داشته‌اند تا مباحث حول منطقه‌گرایی و از جمله اتحادیه آفریقا را از دریچه مدل‌ها و نظریه‌های رایج همچون کارکردگرایی و نوکارکردگرایی مورد توجه قرار دهند. منطقه‌گرایی که در نگاه نخست محصول انواع نیازهای طبیعی-جغرافیایی و اقتصادی می‌باشد، بیشتر از منظر اهداف و منافع اقتصادی نگریسته شده است. این در حالی است که مناطقی همچون آفریقا که اتفاقاً بخش عمده‌ای از چالش‌های آن‌ها منشأ اقتصادی دارد، تجربه چندان موفقیتی در حوزه همگرایی و تعاملات همگرایانه با محوریت موضوعات اقتصادی نداشته است.

بعلاوه بررسی کنش‌گران و نهادهای منطقه‌ای در آفریقا حکایت از آن دارد که هرچند عوامل متعدد عینی همچون سطح پایین تعاملات میان کشورهای منطقه و بروز اختلافات و منازعات سیاسی، نقش برجسته‌ای در عدم همکاری‌های منطقه‌ای داشته‌اند، ولی از سوی دیگر به عوامل اجتماعی، هنجاری و ذهنی که در نظریه‌های سازه‌انگاری جهت قوام هویت‌های جمعی مدنظر بوده‌اند، کمتر توجه شده است.

مطالعه اجمالی شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این قاره کهن حکایت از آن دارد که آفریقا به دلیل برخورداری از مقولات و عناصر بین‌ذهنی مانند فرهنگ، تاریخ، زبان و نژاد دارای نوعی تجانس نسبی هویتی مشترک بوده و به تبع آن از مؤلفه‌هایی

همچون درک متقابل، حس همگرایی و وابستگی متقابل فرهنگی بهره می‌برد که می‌تواند پایه‌های منطقه‌گرایی در قالب اتحادیه آفریقا را تحکیم بخشد.

وجود بافت سنتی و حتی ساختارهای قبیله‌ای در بسیاری از نقاط این پهنه بزرگ باعث شده تا عملاً امکان شکل‌دهی به قالب‌های مبتنی بر مقولات هنجارمحور و هویتی بیش از پیش اهمیت داشته باشد. علی‌الخصوص که آفریقا (که دچار شرایط تقریباً مشابه و نامساعد در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی است) بطور منطقی نمی‌تواند بر همکاری‌های اقتصادمحور تکیه نماید. بگونه‌ای که شاخص‌ها و آمارهای اقتصادی و سیاسی کنونی، وضعیت روشنی را پیش روی منطقه‌گرایی در آفریقا ترسیم نمی‌کنند.

بعلاوه تجربیات عملی در حوزه همگرایی در آفریقا نشان داده که تاکید بر مفاهیم و ارزش‌های مشترک بین‌ذهنی در میان مردم آفریقا و تقویت حرکت‌های غیر دولتی جهت رفع مشکلات توانسته نقش بسزایی در دستیابی به اهداف مشترک داشته باشد. برای نمونه، اتحادیه آفریقا که در عمل جایگزین سازمان وحدت آفریقا گردیده است، ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های یک اتحادیه فراگیر منطقه‌ای و با الهام از اندیشه‌های به‌جامانده از جبهه پایداری ضدآپارتاید و رویکردهای "همکاری‌های جنوب-جنوب" توانسته تا بخش‌های زیادی از ضعف‌های منطقه‌گرایی را برطرف نماید. بگونه‌ای که ملاحظه موضع‌گیری‌ها و حساسیت‌ها در سطوح مختلف خرد، ملی و منطقه‌ای در آفریقا نسبت به مقولات هنجاری و هویت مشترک آفریقایی مویده آن است که شکل‌گیری و تقویت ارزش‌های مشترک و مفاهیم بین‌ذهنی همکاری‌جویانه و بازتولید هویت جمعی مبتنی بر آن، یکی از پیشران‌های اصلی جهت ارتقای سطح منطقه‌گرایی آفریقا در ابعاد مختلف دولتی و غیر دولتی محسوب می‌شود. بیشترین دستاوردهای این اتحادیه بر پایه تمرکز بر مفاهیم و هویت مشترک در آفریقا در حوزه‌های مختلف نظیر ایجاد سیستم دفاعی مشترک، به رسمیت نشناختن کودتاها علیه حکومت‌های قانونی و از همه مهم‌تر حساسیت در خصوص مداخلات خارجی در امور آفریقا بوجود آمده است.

اما روی دیگر سکه به نظر می‌رسد بی‌توجهی به عوامل انسجام‌بخش و هویت‌ساز جمعی می‌تواند دربردارنده چالش‌های بسیار مهمی که متأثر از رویکردهای اختلاف

برانگیز همچون تاکید بر هویت عرب‌گرایی، هژمونی طلبی و تفوق عربی (که منجر به درگیری و تحقیر اعضا می‌شود) را در پی داشته باشد.

بعلاوه تکیه به رهیافت‌های سازه‌انگارانه در اتحادیه آفریقا می‌تواند علاوه بر تحقق کارکردهایی مانند امکان ترسیم اهداف، منافع و نقشه راه مشترک؛ کاهش بی‌اعتمادی و معضلات امنیتی میان اعضا و در نهایت افزایش اعتبار و وجهه بین‌المللی، عامل بسیار مهمی در مواجهه مشترک با چالش‌های برون منطقه‌ای نیز محسوب شود و با حرکت از جامعه‌ای "سست پیوند" به سمت تشکیل جامعه‌ای "سخت پیوند"، حتی کنش‌گران خارجی را نیز به پذیرش هنجارها و ایده‌های خود و عمل به آن‌ها هدایت کنند.

۲۱۹

به بیان دیگر، در سطحی کلان و بلندمدت باید گفت توجه به متغیرهایی همچون همگنی، سرنوشت مشترک و امنیت جمعی در درون هویت مشترک آفریقایی باعث می‌شود که دامنه تعریف "خود" از سطح مرزهای ملی‌گرایی به سطح منطقه آفریقا توسعه یابد و تمرکز بر هویت و ارزش‌های مشترک آفریقایی به تدریج به اعضا بیاموزد که منافع خود را به روش‌هایی با حاصل جمع غیرصفر جستجو نمایند و امنیت خود را در قالب امنیت ناشی از اجماع اعضای دیگر کسب کنند.

در این مسیر آموزش و گسترش آگاهی‌های اجتماعی نقش بارزی در تولید و بازتولید "هوشیاری منطقه‌ای"، خودآگاهی منطقه‌ای و نهایتاً "خودفهمی" منطقه‌ای خواهد داشت و طبیعتاً طراحی و برنامه‌ریزی هدفمند و منسجم از سوی سازمان‌های فراگیری مانند اتحادیه آفریقا می‌تواند در ایجاد شرایط و سازوکارهای لازم برای تقویت وفاداری‌های منطقه‌ای و بازتعریف اجماع و اشتراکات فرهنگی با تکیه بر هنجارها و نهادینه‌سازی انگاره‌های مشترک در آفریقا گردد. در چنین چشم‌اندازی می‌توان انتظار داشت که این موضوع سبب تکوین و تثبیت همکاری‌ها در سایر وجوه سیاسی، اقتصادی و امنیتی آفریقا شده و شرایط عینیت بخشیدن به منطقه‌گرایی نوین را فراهم نماید.



تحقیق
منطقه‌گرایی نوین
در آفریقا از
منظر سازه‌انگاری

منابع:

- احمدی، محمدرضا. (۱۳۷۵). *سازمان وحدت افریقا، مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶ (پاییز)، صص ۲۵۲-۲۲۳.
- بخشی، احمد. (۱۳۹۶). «نقش آزادسازی تجاری و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در توسعه و امنیت: مطالعه موردی جامعه توسعه جنوب آفریقا»، *جغرافیای سیاسی*، شماره ۱۰، زمستان، صص ۸۷-۱۱۶.
- پیشگاه، حمید. (۱۳۸۹). *کتاب آفریقا: ویژه مناظرات مسلحانه (۱)*، جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ص ۱۵۲
- توکلی، عبدالعلی. (۱۳۹۷). «مصاحبه با دیپلمات پیشین ایران در آفریقا»، خردادماه
- چکل، جفری تی. (۱۳۹۱). *سازه انگاری و سیاست خارجی در استیو اسمیت و دیگران*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، انتشارات سمت.
- حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۵). *فرهنگ و تمدن در آفریقا*، چاپ اول، انتشارات موسسه بین‌المللی الهدی.
- حافظ نیا، محمدرضا و سایرین. (۱۳۸۳). «ساختار نظام منطقه‌ای در آفریقا»، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۷۵، زمستان
- حسینی، مطهره. (۱۳۹۱). «شیعیان و فرصت‌ها و چالش‌های حضور آنان در آفریقا»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان، صص ۱۴۶-۱۰۷
- خلخال، سعیدرضا. (بی‌تا). «اتحادیه آفریقا، همگرایی نوین در قالب نو کارکردگرایی»، تابناک (<http://www.tabnak.ir/fa/pages/print.php?cid=72409>)
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). «تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، زمستان، دوره ۲، شماره ۵؛ صص ۹۹-۱۱۶.

۲۲۰

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی ام

زمستان ۱۳۹۷

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۵). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل*، انتشارات سمت
- رستگار اصل، مهدی. (۱۳۸۸). «اتحادیه آفریقا، اتحادیه اروپا؛ نبوغ و خلاقیت یا الگوبرداری»، *پژوهشنامه آفریقا*، ش ۱
- روحی دهنه، مجید. (۱۳۹۳). «مفهوم سازی همگرایی و منطقه گرایی در روابط بین الملل از منظر سازه انگاری»، دوره ۴، شماره ۱۳، پاییز، صص ۱۵۵-۱۲۲
- رنگر، ان جی. (۱۳۸۷). «روابط بین‌الملل، نظریه سیاسی و مسأله نظم جهانی؛ فراسوی نظریه روابط بین الملل»، ترجمه لیلا سازگار، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، صص ۲۴۶-۲۴۹.
- سرخیل، بهنام. (۱۳۹۵). *جایگاه فراملی گرایی در سیاست خارجی*، چاپ اول، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- سلطان احمدی، کاظم. (۱۳۸۷). «اتحادیه آفریقا و تشکیل دولت آفریقایی؛ چالش‌های فرارو»، *مطالعات آفریقا*، ش ۱۸
- صباغیان، علی. (بی‌تا). آشنایی با اتحادیه آفریقا، همشهری آنلاین <http://www.hamshahrionline.ir/News/?id=15288>
- فتاحی، سید مرتضی. (۱۳۹۳). «اتحادیه آفریقایی: خوداتکایی نوین آفریقا در قالب همگرایی جدید»، ویژه‌نامه آفریقا
- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۲). *روابط بین‌الملل در تئوری و عمل*، تهران: نشر قومس
- لینکلینتر، آندرو. (۱۳۸۶). «نوواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی»، مترجم علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی، صص ۱۶-۲۱۰.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت
- ونت، الکساندر. (۱۳۸۴). «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه
- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، ش ۴، زمستان

- Adler, Emanuel and Michael Barnett (1998). "A Frame Work for the Study of Security Communalities" In Security communalities. (Cambridge: Cambridge University Press.
- African Development Bank Group (2018). **African Economic outlook**, available at:
https://www.afdb.org/fileadmin/uploads/afdb/Documents/Publications/AEO_2017_Report_Full_English.pdf
- Godehardt, N. (2015). **Regional Powers and Regional Orders**, London and New York; Routledge
- Grugel, J. and Will H. (Eds) (1999). **Regionalism across the North - South Divide**, London and New York: Routledge.
- Hurt, S.R (2004). **The European union and the Third World**, International Relations, 15: 67-83
- Little, R. (2015). **Forum on Religion & Public Life**, Mapping the Global Muslim Population, [http://pewforum.org/uploadefiles/Orphan - Migrated Content /Muslimpopulation.Pdf](http://pewforum.org/uploadefiles/Orphan-Migrated-Content/Muslimpopulation.Pdf)
- Mapping the Global Muslim Population, a **Report on the Size and Distribution of the World's Muslim Population**, Sunni and Shia Populations", October 2009, [in:http://pewforum.org/Muslim/Mapping-theGlobal-Muslim-Population%286%29.aspx](http://pewforum.org/Muslim/Mapping-theGlobal-Muslim-Population%286%29.aspx).
- <http://www.undp.org/content/undp/en/home/librarypage/hdr/>
- <http://www.vanguardngr.com/articles/2017/world/w254014215.html-16k>
- World Trade Organization (2017). **World Trade statistical Review**, Available at:
https://www.wto.org/english/res_e/statis_e/wts2017_e/wts2017_e.pdf